

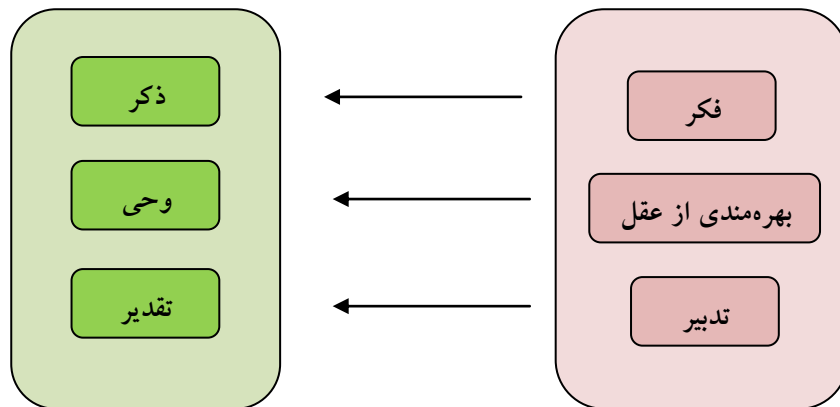


سوره مبارکه یوسف

جلسه ششم: ۹۲/۱۲/۲۰

- جلسات قبل بیان شد حضرت یوسف (ع) در کودکی بسیار برجسته بوده، به او وحی می‌شده و بسیار مورد توجه پدر بوده است. او یازده برادر داشت که همگی غصبه بودند و به حضرت یوسف (ع) بسیار حسادت می‌ورزیدند. مشکلی که برادران حضرت یوسف داشتند موردی است که بسیار دامن‌گیر انسان‌های توانمند است.

- در عالم سیستم‌های متفاوتی وجود دارد:



- موارد سمت راست همگی مثبت هستند و برای همه افراد ضروری است، هر کسی برای رسیدن به موارد سمت چپ باید از موارد سمت راست عبور کند. هر کسی در زندگی «تفکر»، «تعقل» و «تدبیر» کند و بالا برود از یک جایی به بعد وضعیتش متفاوت می‌شود.

مثال: نطفه در رحم مادر ابتدا نطفه، علقه، مضغه، لخم و عظام می‌شود و یکباره به آن «روح» دمیده می‌شود. قبل از دمیده شدن روح نمی‌توان به آن انسان گفت، بلکه بعد از آن است که تازه انسان می‌شود. انسان ابتدا باید مراحل قبل را طی کند و بعد از آن روح دمیده شود ولی دمیده شدن روح مرحله‌ای بسیار متفاوت و متمایز از مراحل قبلی است. عین همین اتفاق در انسان برای «فکر» و «بهره‌مندی از عقل» و «تدبیر» می‌افتد. یعنی اگر «فکر» در انسان درست صورت گیرد از یک مرحله‌ای به بعد تبدیل به «ذکر» می‌شود. درباره «عقل و وحی» و «تدبیر و تقدیر» نیز وضعیت به همین منوال است.

توجه مهم: سیستم ذکر، وحی و تقدیر در انسان‌هایی که فکر و عقل و تدبیر آنها بسیار پررنگ است، به راحتی فعال نمی‌شود زیرا این موارد چنان چشم آنها را گرفته که به «ذکر»، «وحی» و «تقدیر» نمی‌اندیشند. مانند جنینی است که چنان از قیافه خودش خوشش آید که دیگر به فکر دمیده شدن روح نباشد.

- فرد بالاخره باید بفهمد که بیرون از «فکر»، «عقل» و «عالم تدبیرهایش» چیزهای دیگری هم مطرح است.

- این مسئله یکی از نکات مهم سوره مبارکه یوسف (ع) است زیرا در این سوره با انسانی روبه‌رو هستیم که سیستمش بر ذکر و وحی و تقدیر است و با آدم‌هایی روبه‌رو است که با فکر و عقل و تدبیر زندگی می‌کنند.

- حضرت علامه آیات ۵۸ تا ۶۲ را دسته ششم در نظر گرفته‌اند:

دسته ششم آیات ۵۸ تا ۶۲:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَ جَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۸)
و برادران یوسف [به مصر] آمدند و بر او وارد شدند او آنان را شناخت ولی آنها وی را نشناختند.
وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفَى الْكَيْلِ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُتَزِلِينَ (۵۹)
و چون توشه آنها را آماده کرد، گفت: [نوبت آمده] آن برادری را که از پدر دارید نزد من آورید. مگر نمی‌بینید که من پیمان‌ها را تمام می‌دهم و من بهترین میزبانانم؟
فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَ لَا تَقْرَبُونِ (۶۰)
پس اگر او را نزد من نیاورید پیش من پیمان‌های نخواهید داشت و به من نزدیک نشوید.
قَالُوا سَتَرْنَاوُذُ عَنَّا آبَاءَهُ وَ إِنَّا لَفَاعِلُونَ (۶۱)
گفتند: او را [با هر ترفندی] از پدرش خواهیم خواست و حتما این کار را می‌کنیم.
وَ قَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۶۲)
یوسف به غلامان خود گفت: [پرداختی و] سرمایه آنها را در بارهایشان بگذارید تا پس از بازگشت به خانواده‌ی خویش آن را بشناسند، شاید که [دوباره] برگردند.

- آیه ۵۸: یوسف (ع) برادران خود را شناخت اما آنها یوسف (ع) را نشناختند.

- آیه ۵۹: یوسف (ع) به برادران خود گفت: نوبت بعد، برادر دیگر خود را نیز بیاورید، می‌بینید که من پیمان‌ها را کامل می‌دهم.

- آیه ۶۰: اگر آن برادران را نیاورید هیچ پیمان‌های به شما نخواهم داد.

- آیه ۶۱: برادران هنوز غرور دارند و می‌گویند: حتماً برادرمان را خواهیم آورد.

- آیه ۶۲: حضرت یوسف (ع) به غلامان خود می‌گوید: آنچه را که آنها آورده‌اند در بارهایشان بگذارید تا شاید با دیدن اینها برادران تحت تأثیر قرار گیرند و برگردند.

- آیه ۶۳: برادران نزد پدر خود می‌آیند و از او می‌خواهد تا برادرشان را با آنها بفرستد تا همگی نزد یوسف (ع) بروند و بابت برادرشان هم پیمان‌ها دریافت کنند. و به پدر و مادر می‌گویند: «مطمئن باش ما مراقب او هستیم.»

- حضرت علامه آیات ۶۳ تا ۸۲ را دسته هفتم در نظر گرفته‌اند:

دسته هفتم آیات ۶۳ تا ۸۲:

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَكْتَلُ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ (۶۳)
و چون نزد پدرشان بازگشتند، گفتند: ای پدر! پیمان‌ها [و سهم غله] از ما منع شد.
قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمَنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَالِلَّهِ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۶۴)
[یعقوب] گفت: آیا در باره‌ی او از شما خاطر جمع باشم همان طور که پیش‌تر در باره‌ی برادرش به شما اطمینان کردم؟ [ولی] خداوند بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است.
وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَ جَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبُغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَ نَمِيرُ أَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ آخَانًا وَ نَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكُ كَيْلُ سَيْرٍ (۶۵)
و هنگامی که بارهای خود را باز کردند، دیدند که سرمایه‌شان پس داده شده است.
قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْتَقًا مِنَ اللَّهِ لِتَأْتِنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يَحَاطَبَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْتَقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ (۶۶)
گفت: هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا به من پیمان‌ها اکید از خدا بدهید که او را حتماً نزد من خواهید آورد، مگر آن که گرفتار حادثه‌ای شوید. پس چون پیمان خود

را بدو دادند، گفت: خدا بر آنچه می‌گوییم و کیل [و شاهد] است.

و قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَكُمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (٦٧)
و گفت: ای پسران من! از یک دروازه داخل نشوید و از دروازه‌های مختلف وارد شوید، و من شما را از [تقدیر] خدا حتی اندکی بی‌نیاز نمی‌کنم. حکم، حکم خداست و من بر او توکل کرده‌ام، و اهل توکل باید تنها بر او توکل کنند.

و لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَ إِنَّهُ لَدُوٌّ عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٦٨)
و چون از آن جا که پدرشان دستور داده بود وارد شدند، [این ترفند] هیچ حادثه الهی را نمی‌توانست از آنها دور سازد، جز این که نیازی در روح یعقوب را برآورده کرد [و خشنودش نمود]، و او با تعلیم ما بسیار دانا بود، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

و لَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (٦٩)
و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش [بنیامین] را به نزد خود جای داد و گفت: همانا من برادر توام، پس از کارهایی که [برادرات] می‌کردند غمگین مباش.

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّتَمَاءَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَيْرِ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (٧٠)
پس چون بارهایشان را آماده کرد، جام را در بردان برادرش نهاد. آن‌گاه منادی بانگ در داد: ای کاروانیان! بی‌گمان شما دزد هستید.

قَالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ (٧١)
آنان رو به سویشان کردند و گفتند: چه گم کرده‌اید؟

قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَ لَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ (٧٢)
گفتند: پیمان‌ه شاه را گم کرده‌ایم، و برای هر کس که آن را بیاورد یک بار شتر خواهد بود، و من [منادی] ضامن آن هستم.

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ (٧٣)
گفتند: به خدا سوگند، شما خوب می‌دانید که ما نیامده‌ایم در این سرزمین فساد کنیم، و ما دزد نبوده‌ایم.

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ (٧٤)
گفتند: پس اگر دروغ گفته باشید کیفر دزد چیست؟

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (٧٥)
گفتند: سزایش آن است که هر که [جام] در بار وی یافت شد او خودش سزای آن است. ما ستمکاران را این گونه کیفر می‌دهیم.

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَ جَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كَانَتْ لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (٧٦)
آن‌گاه [یوسف] پیش از بار برادرش، به جست و جوی بار آنان پرداخت سپس آن [جام] را از بار برادرش [بنیامین] بیرون آورد. [آری] این گونه یوسف را تدبیر آموختیم، زیرا در آیین شاه نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند، مگر این که خدا بخواهد [و چنین راهی به او نشان دهد]. هر که را بخواهیم درجاتی بالا می‌بریم و برتر از هر دانایی داناتری است.

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفَ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (٧٧)
گفتند: اگر او دزدی کرده [تعجب ندارد]، پیش از این برادرش نیز دزدی کرده بود.

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (٧٨)
گفتند: ای عزیز! او پدری سالخورده دارد، پس یکی از ما را به جای او بگیر، که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ (٧٩)
گفت: پناه بر خدا که جز آن کس را که کالای خود را نزد وی یافته‌ایم بازداشت کنیم، زیرا در این صورت حتما ستمکار خواهیم بود.

فَلَمَّا اسْتَيْسَئَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (٨٠)
پس چون از او نومید شدند، نجوانکان کنار کشیدند. بزرگشان گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما به نام خدا پیمان اکید گرفته است و قبلا هم در حق یوسف چه تقصیری کرده‌اید؟ پس من هرگز از این جا خارج نمی‌شوم تا پدرم به من رخصت دهد یا این که خداوند در حق من حکم کند، و او بهترین داوران است.

ارْجِعُوا إِلَى آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ مَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (٨١)
پیش پدرتان بازگردید و بگویید: ای پدر! پسرت دزدی کرده است، و ما جز به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم، و نگاهبان غیب هم نبودیم.

وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (٨٢)
و از مردم شهری که در آن بودیم و کاروانی که همراهش آمدیم جویا شو، و ما قطعاً راستگو هستیم.

– آیه ٦٣: آنها به پدرشان گفتند که پیمان‌ه از ما سلب شد.

- آیه ۶۴: حضرت یعقوب (ع) به پسرانش گفت: همان‌طور درباره بنیامین به شما خاطر جمع باشم که قبلاً درباره برادرش یوسف به شما اطمینان کردم؟! من به شما اطمینانی ندارم و خدا بهترین حافظ است.
- آیه ۶۵: آنها وقتی وسایلشان را باز کردند دیدند حضرت یوسف (ع) آنچه را که برادران برایش برده بودند، به خودشان برگردانده است. گفتند: ای پدر بهتر از این، چه می‌خواهیم؟ او آنچه را که برده بودیم نیز برگردانده است. ای پدر ما با این اموال دوباره بار شتر برای خانواده خود آذوقه می‌آوریم و برادرمان را حفظ می‌کنیم و یک بار شتر هم به خاطر برادرمان اضافه‌تر می‌آوریم.
- آیه ۶۶: پدرشان به برادران می‌گوید: برادرتان را با شما نمی‌فرستم مگر اینکه قسم بخورید که او را برمی‌گردانید مگر اینکه چیزی بر شما احاطه پیدا کند. آنها به پدرشان قول دادند و به خدا قسم خوردند و پدرشان به آنها گفت: پس بین من و شما خدا وکیل است.
- آیه ۶۷: این آیه نشان می‌دهد وقتی برادران همه با هم می‌رفتند برای دیگران طمع برانگیز بود. لذا پدرشان به آنها توصیه می‌کند که از درهای متعدد وارد شوید تا کسی بر شما طمع نکند.
- کسی غیر از خدا شما را غنی نمی‌کند و میندازد اگر پیش عزیز می‌روید، غنی خواهید شد.
- آیه ۶۸: حکم فقط برای خداست و باید بر این اساس زندگی کنید. من بر او توکل می‌کنم و هر آدم متوکلی هم بر او توکل می‌کند. اگر آنها بر طبق دستور پدرشان از درهای متعدد وارد شهر می‌شدند - که شدند - هیچ چیزی غیر از آنچه که در دل یعقوب (ع) بود و قضایش رانده شده است، نمی‌توانست آنها را اذیت کند. البته این نوع وارد شهر شدن هم، آن بلا را از آنها دفع نکرد.
- آیه ۶۹: حضرت یوسف (ع) وقتی برادرانش وارد شدند، بنیامین را در کنار خود جای داد و به او گفت: «من یوسف هستم و تو نگران نباش».
- آیه ۷۰: هنگامی که بارشان آماده شد، حضرت یوسف (ع) ظرف آب پادشاه را درون بار بنیامین قرار داد و فردی فریاد برآورد که شما دزد هستید.
- آیه ۷۱: کاروانیان هم از همه‌جا بی‌خبر بودند و گفتند: «مگر چه چیزی گم شده است؟»
- آیه ۷۲: ابتدا گفتند: «ظرف آب پادشاه گم شده است و هرکس آن را پیدا کند ما به او جایزه می‌دهیم».
- آیه ۷۳: بردران گفتند: «ما هرگز دزد نبوده‌ایم و برای فساد به سرزمین شما نیامده‌ایم».
- آیه ۷۴: در اینجا حضرت یوسف (ع) زیرکی فراوانی به خرج داد، زیرا بر طبق قوانین مصر باید نوعی با سارق رفتار می‌شد و بر طبق قوانین کنعان به نوعی دیگر. از آنها پرسید: «به نظر شما با سارق چه کنیم؟»
- آیه ۷۵: برادران گفتند: «بر طبق قوانین کنعان هر کسی دزد باشد، جزایش خودش است یعنی او مال صاحب اموال می‌شود».
- آیه ۷۶: حضرت یوسف (ع) ابتدا به گشتن بار دیگر برادران پرداخت و سپس ظرف آب شاه را در بار برادرش بنیامین یافت. خدا این تدبیر را به حضرت یوسف (ع) یاد داد. زیرا اگر یوسف می‌خواست با دزد بر طبق قوانین مصر عمل کند، نمی‌توانست برادرش را نزد خود نگه دارد.
- آیه ۷۷: برادران به حضرت یوسف (ع) گفتند: جای تعجب نیست زیرا بنیامین هم قبلاً برادری داشته که او هم دزدی می‌کرده است. حضرت یوسف (ع) این تهمت را فرو خورد و حرفی نزد و به آنها گفت: «اوضاع شما بدتر است و خدا می‌تواند قضاوت کند به آنچه می‌گویید».

- آیه ۷۸: برادران به حضرت یوسف گفتند: «تو آدم خوبی هستی، بنیامین پدری پیر دارد که منتظر برگشت اوست، تو یکی از ما را نزد خود نگه دار و بنیامین را برگردان».

- آیه ۷۹: حضرت یوسف (ع) گفت: «معاذالله اگر بخواهم رها کنم کسی را که ظرف را نزد او پیدا کرده‌ام و دیگری را بگیرم که در این صورت از ظالمین خواهم بود.»

- آیه ۸۰: وقتی برادران از نجات بنیامین مأیوس شدند، بزرگترشان گفت: «یادتان هست یکبار هم بابت یوسف (ع) به پدرمان قول دادیم.» یعنی انگار همه گذشته‌اشان یکباره بر سرشان خراب شد. بزرگترشان گفت: «من از اینجا تکان نمی‌خورم مگر اینکه پدرم اجازه دهد و یا خدا درباره‌ام حکم کند.»

- آیه ۸۱: حضرت یوسف به آنها گفت: به پدرتان بگویید: پسر دزدی کرده است و او را نگه داشتند.

- آیه ۸۲: اگر باور نداری حقیقت را از بقیه کاروانیان پیرس، آنها همه شاهد هستند که ما راستگو هستیم.

- حضرت علامه آیات ۸۳ تا ۹۲ را دسته هشتم در نظر گرفته‌اند:

دسته هشتم آیات ۸۳ تا ۹۲:

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۸۳)
گفت: [چنین نیست] بلکه نفس شما کاری را برای شما آراسته است. صبری جمیل [لازم است] امید که خداوند همه آنها را سوی من باز آورد، که او دانای حکیم است.
وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِذْ يُصِطُّ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (۸۴)
و از آنها روی گرداند و گفت: ای افسوس بر یوسف! و همچنان که اندوه خود را فرو می‌خورد، چشمانش از غصه سپید شد.
قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (۸۵)
گفتند: به خدا سوگند، تو پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا سرانجام یا بیماری شوی یا خود را هلاک کنی.
قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۶)
گفت: من شرح درد و اندوه خویش را تنها با خدا می‌گویم، و از خداوند چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.
يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۸۷)
ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش جست و جو کنید و از رحمت خدا نومید نشوید، که از رحمت خداوند جز کافران نومید نمی‌شوند.
فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضَّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاةٍ فَأَوْفٍ لَنَا الْكَيْلُ وَ تَصَدَّقَ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸)
پس چون برادران بر او وارد شدند، گفتند: هان ای عزیز! ما و کسانمان را فقر و قحطی گرفته و سرمایه‌ای ناچیز آورده‌ایم، پس پیمان ما را کامل کن و به ما صدقه بده که خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد.
قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۸۹)
گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید آن‌گاه که جاهل بودید؟
قَالُوا أُوَيْسَكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰)
گفتند: آیا واقعا تو همان یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم و این برادر من است. به راستی خدا بر ما منت نهاده است. بی‌گمان هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تبه نمی‌کند.
قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكْنَا اللَّهُ عَلَيْنَا وَ إِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ (۹۱)
گفتند: به خدا سوگند که واقعا خدا تو را بر ما برتری داده و ما جدا خطاکار بوده‌ایم.
گفت: امروز ملامتی بر شما نیست. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است. قَالَ لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

- آیه ۸۳: حضرت یعقوب به آنها گفت: «اینگونه نیست بلکه نفس شما چیزی را برای شما آراسته کرده است. صبر جمیل می‌کنم تا خدا همه آنها را به من باز گرداند.»

- آیه ۸۴: حضرت یعقوب (ع) رویش را از آنها برگرداند و وا اسفا یوسف! سر داد و داغ برادران را تازه کرد.

- آیه ۸۵: برادران گفتند: «آنقدر یوسف یوسف می کنی که آخر یا مریض می شوی و یا می میری.»

- آیه ۸۶: حضرت یعقوب (ع) گفتند: «من شکایتم را از اندوهم فقط به خدا می برم که من از خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید.»

زنگ دوم:

- حزن (التحقیق): حالتی از انقباض در قلب را «حُزن» گویند.

- واژه حزن در قرآن ۴۲ بار آمده است که از جمع بندی همه آنها به صورت زیر می توان آنها را دسته بندی نمود:

حزن بر اساس موضوع اش به دو دسته تقسیم می شود: ۱- حزن مذموم ۲- حزن ممدوح.

✓ «حزن مذموم» اصلاً ارزشی ندارد و به خاطر ضعف در توحید است.

✓ «حزن ممدوح» بسیار خوب است و انسان مؤمن تا زمانی که در این دنیاست حزن ممدوح دارد و وقتی وارد بهشت شود

حزن ممدوح را بر اساس سوره مبارکه فاطر از دلش برمی دارند.

حُزن: (قبض در قلب)

حُزن مذموم:

آن است که در مقابل از دست رفتن چیزی فرد محزون می شود.

حزن انبیاء برای عدم ایمان مردم

حزن مؤمنین برای عدم توفیق به جهاد و انفاق

حزن یعقوب (ع) برای یوسف (ع) / مادر موسی علیهما السلام

حُزن ممدوح:

در قیامت هر حزنی

از دل مؤمن

برداشته می شود.

- توجه مهم:

هر حزنی که انسان را ساکن کند و از حرکت باز ایستاند، از حزن های شیطانی است و هر حزنی که انسان را به عمل وادار کند از حزن های ممدوح (ستودنی) است.

ادامه آیات:

- آیه ۸۷: حضرت یعقوب (ع) به پسرانش گفت: «دنبال یوسف (ع) و برادرش بروید و از رحمت خدا ناامید نشوید که فقط کافران

ناامید می شوند.»

- آیه ۸۸: بالاخره اتفاق مهم افتاد و این برادران مغرور که می گفتند: «ما برادرمان را قطعاً حفظ می کنیم»، نزد عزیز آمدند و گفتند: «یا

أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضَّرَّ وَجِنَّا بِيضَاعَةَ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»، یعنی «هان ای عزیز! ما و

کسانمان را فقر و قحطی گرفته و سرمایه ای ناچیز آورده ایم، پس پیمانمان را کامل کن و به ما صدقه بده که خدا صدقه دهندگان را

پاداش می دهد.» آنها از عزیز مصر صدقه خواستند.

- «روح» در آیه ۸۷، یعنی جریان رحمت از این حیث که حیات آفرین است و زنده کننده. یعنی چیزی در عالم وجود دارد مافوق همه سیستم‌های انسانی که ما می‌شناسیم، از آن مایوس نشوید.

- آیه ۸۹: حضرت یوسف (ع) به برادران گفت: آیا فهمیدید که با یوسف (ع) و برادرش چه کردید؟

- آیه ۹۰: این آیه از توحیدی‌ترین آیات قرآن است. زیرا ابتدا به صفت حضرت یوسف (ع)، او را شناختند و بعد فهمیدند که او یوسف (ع) است.

گفتند: «آیا تو واقعاً یوسفی؟» گفت: «بله من یوسفم و این هم برادرم است. خدا بر ما منت نهاده و خدا هر که را «تقوا» و «صبر» پیشه کند اجرش را ضایع نمی‌کند». در واقع به عبارتی حضرت می‌خواهند بفهمانند که حُسن این ماجرا در «تقوا» و «صبر» است.

- آیه ۹۱: به خدا قسم که واقعاً خدا تو را بر ما برگزیده است و ما خطاکار بودیم. متأسفانه چهل سال طول کشید این مسئله را برادران حضرت یوسف (ع) بفهمند.

- آیه ۹۲: حضرت یوسف (ع) آنقدر بزرگوار است که به آنها می‌گوید: «امروز، روز ملامت نیست بگذرید.»

- حضرت علامه آیات ۹۳ تا ۱۰۱ را دسته نهم در نظر گرفته‌اند:

دسته نهم آیات ۹۳ تا ۱۰۱:

اَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ اَتُونِي بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِينَ (۹۳)
این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیفکنید تا بینا شود، و کسان خود را همگی نزد من آورید.
وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ اِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا اَنْ تَعْتَدُونَ (۹۴)
و چون کاروان [از مصر] به راه افتاد، پدرشان گفت: اگر مرا به کم خردی متهم نکنید، من بوی یوسف را می‌شنوم.
قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيمِ (۹۵)
گفتند: به خدا سوگند که تو هنوز در خطای سابق خود هستی.
فَلَمَّا اُنْجِيَ الْبُشَيْرُ اَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ اِنِّي اَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۹۶)
پس چون مژده‌رسان آمد، آن پیراهن را بر صورت او انداخت و او بینا شد. گفت: آیا به شما نگفتم که من از [الطاف] خدا آن می‌دانم که شما نمی‌دانید؟
قَالُوا يَا اَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا اِنَّا كُنَّا خٰطِئِينَ (۹۷)
گفتند: ای پدر! برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بوده‌ایم.
قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيْ اِنَّهُ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ (۹۸)
گفت: به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش خواهم خواست که بی‌تردید او آمرزنده‌ی مهربان است.
فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ اٰوَى اِلَيْهِ اَبُوْهُ وَ قَالَ ادْخُلُوْا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ (۹۹)
پس چون بر یوسف وارد شدند، پدر و مادر خود را به آغوش کشید و گفت: وارد مصر شوید که به خواست خدا در امان خواهید بود.
وَ رَفَعَ اَبُوْهُ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهٗ سُجَّدًا وَ قَالَ يَا اَبْتِ هٰذَا تَاْوِيْلُ رُءُوبَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّيْ حَقًّا وَ قَدْ اٰخْرَجْنِيْ مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدُوِّ مِنْۢ بَعْدِ اَنْ نَّزَعَ الشَّيْطٰنُ بَيْنِيْ وَ بَيْنَ اِخْوَتِيْ اِنْ رَبِّيْ لَطِيْفٌ لِّمَآ يَشَآءُ اِنَّهُ هُوَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ (۱۰۰)
و پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و همه آنها در برابر او به سجده افتادند و یوسف گفت: ای پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیده بودم و اینک پروردگارم آن را راست گردانید، و به من احسان نمود که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بادیه [کنعان به این جا] آورد پس از آن که شیطان میان من و برادرانم را بر هم زد. بی‌گمان پروردگار من هر چه را بخواهد سنجیده و دقیق تدبیر می‌کند، زیرا او دانای حکیم است.
رَبِّ قَدْ اَتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِيْ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ اَنْتَ وِلِيُّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِيْ مُسْلِمًا وَ اَلْحَقْنِيْ بِالصّٰلِحِيْنَ (۱۰۱)
پروردگارا! تو به من بهره‌ای از فرمانروایی دادی و راز تعبیر خواب‌ها به من آموختی. ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست و یار منی در حالی که تسلیم [فرمان‌های تو] باشم جانم را بگیر، و به شایستگان ملحقم کن.

- آیه ۹۳: پیراهن مرا ببرید روی چشم پدر بگذارید تا چشمانش بینا شود و همگی با اهلتان اینجا بیایید.

- آیه ۹۴: وقتی کاروان از مصر راه افتاد حضرت یعقوب (ع) گفت: «اگر مرا به بی‌خردی متهم نمی‌کنید، بوی یوسفم را می‌شنوم.»

- آیه ۹۵: اطرفیان به حضرت یعقوب (ع) گفتند: «تو هنوز در گمراهی هستی.»

- آیه ۹۶: کسی با شتاب پیراهن را آورد و روی صورت حضرت یعقوب (ع) انداخت و او بی‌نا شد و به اطرفیان گفت: «نگفتم من چیزی را می‌دانم که شما آن را نمی‌دانید.»

- توجه مهم: حضرت علامه طباطبایی در این‌باره توضیحاتی داده‌اند که مضمون آن این است: همان اسبابی که برای خوار کردن حضرت یوسف (ع) فراهم کرده بودند، سبب بالا رفتن و عزت حضرت شد. در چاه انداختند تا یوسف حذف شود، ولی عزیزتر شد و زندان انداختند تا او را خوار کنند، اما بالاتر رفت و پیراهن خونی را به کار بردند تا یوسف را از برابر خود بردارند، همان پیراهن سبب شفای چشم پدر شد. این نشان می‌دهد که کسی در این عالم هست که مافوق اسباب است.

- آیه ۹۷: برادران از پدرشان خواستند تا برای گناهانشان از پروردگار استغفار بخواهد.

- آیه ۹۸: به زودی از پروردگارم طلب استغفار خواهم کرد. زیرا باید حرکت می‌کردند و به یوسف (ع) می‌رسیدند تا ماجرا به تمامیت اتفاق افتد و استغفار به طور کامل معنا پیدا کند.

- آیه ۹۹: وقتی وارد مصر شدند یوسف (ع) بسیار مؤدبانه خدمت پدر و مادرش رسیده و از آنها خواست تا در مصر بمانند که اگر خدا بخواهد در امان خواهند ماند.

- حضرت یوسف (ع)، پدر و مادرش را روی تخت نشاند و همگی بر این ماجرا به سجده افتادند. این تأویل رؤیایی بود که چهل سال پیش حضرت یوسف (ع) دیده بود.

- حضرت علامه دربارهٔ سجده به حضرت یوسف (ع) در تفسیر المیزان چنین آورده‌اند:

«و باید دانست که این سجده برای عبادت یوسف نبوده، به دلیل اینکه در میان سجده کنندگان در داستان یوسف شخصی بوده که در توحید، مخلص (به فتح لام) بوده و چیزی را شریک خدا نمی‌گرفته و او یعقوب (ع) است، دلیل دیگر اینکه اگر این سجده، سجده عبادت یوسف بوده "مسجود له" که یوسف است و به نص قرآن همان کسی است که به رفیق زندانش گفت: "ما را نمی‌رسد که چیزی را شریک خدا بگیریم" قطعاً ایشان را از این عمل نهی می‌کرد و نمی‌گذاشت چنین کاری بکنند، ولی می‌بینیم نهی نکرده، پس می‌فهمیم سجده، عبادت او نبوده است.

و قطعاً جز این منظوری نداشته‌اند که یوسف را آیتی از آیات خدا دانسته و او را قبله در سجده و عبادت خود گرفتند، هم چنان که ما خدا را عبادت می‌کنیم و کعبه را قبله خود می‌گیریم و نماز و عبادت را بدان سو می‌گذاریم، پس با کعبه، خدا عبادت می‌شود نه کعبه و معلوم است که آیت خدا از آن نظر که آیه و نشانه است خودش اصلاً نفسیت و استقلال ندارد، پس اگر سجده شود جز صاحب نشانه یعنی خدا عبادت نشده و کلام در این‌باره در چند جای این کتاب گذشت.»

- ادامه آیه ۱۰۰: حضرت یوسف (ع) می‌گویند: «خدا با خارج کردن من از زندان و اینکه شما از کنعان به مصر آمدید و دیگر اتفاقات احسان کرده است و شیطان بین من و برادرانم نزع کرد.»

- توجه مهم: حضرت یوسف نمی گوید: برادران من بد بودند بلکه او برادرانش را ستاره می دید بلکه شیطان را عامل مشکلات بین خود و برادرانش می دید.

- آیه ۱۰۱: حضرت یوسف (ع) با همه این غوغاهایی که ایجاد شده باز ادب توحید دارد و می گوید: «خدا به مُلک داد و خدا به من تأویل احادیث یاد داد. خدایا تو ولی من در دنیا و آخرتی»، و با این وجود در انتها مطمئن به عاقبت به خیری خود نیست و از خوا می خواهد کاری کند که مسلمان از دنیا برود و به صالحین پیوندد.

ادامه آیات که جمع بندی سوره مبارکه یوسف (علیه السلام) است بعد از تعطیلات نوروز ۹۳ - انشاء الله

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین